

## نقش ایرانیان در تشکیلات مالی و دیوانی دولت خلفا

\* محمد سپهری

## چکیده

سرزمین‌هایی که مسلمانان در خارج از شبه جزیره عربستان گشودند، در حوزه‌های گوناگون از جمله نهادهای تمدنی و مقررات مالی با هم تفاوت‌هایی داشت. مسلمانان ضمن اجرای احکام کلی اسلام در حوزه‌های اداری و مالی، به مصلحت حکومت خود دیدند که مقررات بومی و سرزمینی را در جهت پیشبرد اهداف و مقاصد خویش به خدمت گیرند. حکمرانان مسلمان در ایران به لحاظ سابقه تمدنی با نظام بالنسیه جامعی در امور مالی و اقتصادی مواجه شدند که از پیچیدگی‌های خاص برخوردار بود. تغییر نظام مالیاتی ایران لاقل در کوتاه‌مدت به سود آنان نبود. از این‌رو، نظام مالیاتی ساسانی را به خصوص در دو بخش، حفظ و از آن تأثیر آشکار پذیرفتند: ۱. نظام دیوانی و مستوفی‌گری حقوق دولتی ۲. مالیات بر اراضی بهویژه خراج اعم از میزان، چگونگی و زمان اخذ. در این مقاله، تأثیرپذیری نظام مالی دولت خلفا از نظام مالیاتی و دیوانی ساسانی و نقش ایرانیان در اداره سازمان مالی و اداری مسلمانان مورد بررسی قرار می‌گیرد و خواهیم دید که لاقل تا اواخر قرن نخست هجری، نه تنها کارگزاران مالی ایرانی عهده‌دار اخذ حقوق دولتی و تنظیم دیوان‌های مالی بوده‌اند بلکه این مهم را تا اواخر این قرن به زبان فارسی ثبت و ضبط می‌کردند و در نهایت به پیشنهاد خود ایرانیان و توسط آنها دیوان‌ها به زبان عربی ترجمه شد.

## واژگان کلیدی

دولت خلفا، منابع مالی، ایرانیان، نظام دیوانی، دبیران و مستوفیان.

sepehran55@yahoo.com

\*. استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲

## مقدمه

قوانين و مقررات مالی مسلمانان به رغم ظاهر ساده و بی‌پیرایه، بسی مشکل و پیچیده است. گذشته از اختلاف نظر مکاتب فقهی در برخی اصول و بسیاری فروع، جزئیات بسیار دقیق احکام مالی مسلمانان، سخت و دشوار است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که مسلمانان علاوه بر اینکه به موجب کتاب و سنت، در زمینه اقتصاد و معیشت اصول و ضوابط مشخصی داشتند، به‌هنگام فتح سرزمین‌های جدید، نظام مالی پیشین را تا آنجا که با اصول کلی نظام اسلامی تضاد نداشت، مورد عمل قرار دادند. چنان‌که علاوه بر شیوه و نظام جایت، مأموران و مستوفیان مالیاتی را نیز از میان کارکنان محلی خصوصاً ضابطان سابق تعیین می‌کردند. در سرزمین‌های شرقی، دیوان‌های مالی و اداری را هم از گذشته به ارت بردن و تا اواخر قرن نخست خمن اداره به‌وسیله ایرانیان، به همان زبان سابق یعنی فارسی نوشته می‌شد. طرح ترجمه دیوان‌ها به زبان عربی به‌وسیله ایرانیان پیشنهاد و اجرا شد.

در این مقاله خواهیم کوشید با مراجعه به متون تاریخی و کتاب‌های احکام السلطانیه و اموال، برای این پرسش پاسخ روشنی بیابیم که مسلمانان، پس از فتح ایران تا چهاندازه از نظام مالیاتی ساسانی تأثیر پذیرفتند؟ آیا نظام مالی پیشین را نادیده گرفتند و احکام و مقررات اسلامی را چنان‌که در قرآن و سنت طرح شده بدون ملاحظه شرایط زمانی و مکانی، در مناطق ایرانی به‌طور کامل پیاده کردند یا نه، به وام‌گیری از آنها پرداختند؟

به‌نظر می‌رسد کسانی که خواسته‌اند نظام مالیاتی مسلمانان را بی‌کم و کاست با نظام‌های مالیاتی ایران و روم پیش از اسلام مقایسه کنند<sup>۱</sup> راه تسامح در پیش گرفته‌اند. اگرچه نظام مالیاتی اسلام در جزیه و خراج با آنچه به عنوان مالیات ارضی و سرانه از شهروندان ایران و روم اخذ می‌شد، شباهت دارد اما هرگز نمی‌توان نظام مالی اسلامی را با آن‌همه دشواری که در لابلای متون فقهی مندرج است و کسانی از فقهاء و صاحب‌نظران مسلمان، به‌طور اختصاصی بدان پرداخته و تالیفات مستقل و جدایانه‌ای پدید آورده‌اند تا دستورالعملی برای کارگزاران و عاملان مالی مسلمانان باشد، کاملاً با نظام‌های مالی گذشته یکی دانست. مگر فی، خمس و زکات با آن‌همه فروع فقهی و ریزه‌کاری‌های دقیق در کدام نظام مالی وجود داشته که بتوان نظام مالی اسلامی را با آن مقایسه کرد؟

## منابع مالی دولت اسلامی

پیش از هرچیز لازم است منابع درآمدی مسلمانان را برپایه منابع اسلامی بشناسیم تا بتوان قضاوتی روشن

۱. دنت، مالیات سرانه، ص ۴۵.

در این باره ارائه داد. براساس این منابع، درآمدهای دولت اسلامی را به دو دسته عمده تقسیم کردند:

(الف) درآمدهای عمومی یا اموال فیء.

(ب) درآمدهای اختصاصی یا صدقات.

این دو از چهار جهت با هم تفاوت دارند:

۱. صدقات از مسلمانان گرفته می‌شود تا اموال آنان پاکیزه گردد. در حالی که فیء از کفار

گرفته می‌شود.

۲. موارد مصرف صدقات از طرف شارع مقدس تعیین شده و امام حق اجتهاد ندارد. در صورتی

که امام می‌تواند اموال فیء را آن‌گونه که خود می‌داند، به مصرف برساند.

۳. صدقه‌دهندگان اجازه دارند که صدقات را در میان مستحقان تقسیم کنند اما فیء را فقط

والیان اهل اجتهاد می‌توانند آن‌گونه که خود می‌دانند به مصرف برسانند.

۴. موارد مصرف صدقات و فیء با هم فرق دارد.<sup>۱</sup>

الف) درآمدهای عمومی یا اموال فیء

یک. فیء

کلیه اموالی است که بدون جنگ و خون‌ریزی نصیب مسلمانان شود. مانند: جزیه، خراج و عشور که کفار و اهل ذمه برابر قراردادهای صلح باید به مسلمانان پردازند.<sup>۲</sup> در مقابل این، اموالی است که بدون قرارداد صلح و بلکه از راه جنگ از کفار به دست مسلمانان می‌افتد.

این اموال به موجب قرآن کریم<sup>۳</sup> جزء غنایم است و باید پس از اخراج خمس، بین زمن‌دهگان شرکت‌کننده در جنگ تقسیم شود. پیش از خلیفه دوم اموال غنایم چه منقول و چه غیر منقول بین جنگجویان مسلمان تقسیم می‌شد اما از زمان وی از تقسیم اموال غیرمنقول جلوگیری شد.<sup>۴</sup> این کار خلیفه منشأ اختلاف بین فقهاء اهل سنت گردید.<sup>۵</sup> همچنان که درباره اموالی که پس از جنگ در ممالک مفتوح العنه پیدا شود، بین آنان اختلاف است که آیا باید به بیت‌المال سپرده شود تا اموال همه مسلمان باشد یا بین محاربان جنگ تقسیم شود؟<sup>۶</sup> غنایم شامل اسراء، زنان و کودکان، زمین‌ها و

۱. مادردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۱؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۲. بنگرید به: مادردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۷ - ۱۶۱.

۳. انفال / ۴.

۴. فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۸؛ مادردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۷.

۵. مادردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۷۴ و ۱۸۷؛ ابوعلی عبید، کتاب الاموال، ص ۷۵ - ۶۹ و ۲۸۲؛ فراء، الاحکام

السلطانیه، ص ۱۶۴ - ۱۶۳.

۶. ابوعلی عبید، کتاب الاموال، ص ۳۲۳.

اموال مشرکان می‌شود.<sup>۱</sup> علی‌رغم این اختلاف در عمل، اموال غیر منقول، اراضی و نیز اموال مکشوفه پس از جنگ در بلاد مفتوح العنوه جزء اموال فیء تلقی و به حساب بیت‌المال منظور شده است. بر پایه روایات شیعه، فیء همان انفال است و علاوه بر اموالی که بدون جنگ و خون‌ریزی از کفار به دست آید، کلیه اراضی موات و مخربه، قطایع و خالصجات شاهان - اگر غصی نباشد - نیزارها، درون دره‌ها، میراث‌های بدون وارث و اموال بی‌مالک نیز فیء بوده اختیار آن به دست پیغمبر ﷺ و پس از او به دست جانشینان به حق اوست.<sup>۲</sup>

اموالی که به عنوان فیء به بیت‌المال می‌رسید، به شرح زیر است:

۱. آنچه در اثر عقد صلح از اهل ذمه به عنوان جزیه و خراج می‌گرفتند تا در نتیجه آن، مال و جان آنان در پناه مسلمانان باشد.<sup>۳</sup>

۲. عشر: مالیاتی است که از اموال تجاری کفار حربی که برای تجارت داخل بلاد مسلمین می‌شدند می‌گرفتند. این مالیات از تجار اهل ذمه به میزان یک‌پیستم (نصف عشر) و از تاجران مسلمان یک‌چهلم (ربع عشر) دریافت می‌شد.<sup>۴</sup>

علاوه بر این، از برخی زمین‌ها هم عشر دریافت می‌شد:

یک. زمین‌هایی که صاحبان آن، اعم از عرب و عجم، به دلخواه خود اسلام می‌آوردند. همانند مدینه و یمن.

دو. زمین‌های مواتی که مسلمانان احیاء می‌کردند.

سه. زمین‌های مفتوح العنوه بر مذهب شافعی.

چهار. زمین‌های اقطاعی. البته این به نظر خلیفه بستگی داشت و هرگونه مصلحت می‌دید، عمل می‌شد. او می‌توانست از این زمین‌ها دو عشر (دو دهم) دریافت کند و در صورتی که از نهرهای خراج آبیاری می‌شد، دارنده اقطاع می‌بایست خراج کامل بدهد.

پنج. زمین‌های مردمی که جزیه از آنان قبول نمی‌شود مگر اسلام آورند یا به قتل برسند و نیز سرزمین بتپرستان عرب.<sup>۵</sup>

۳. اراضی و اموال غیر منقول که در جنگ نصیب مسلمانان می‌شد. مانند اراضی سواد عراق که

۱. مادردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۷؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۸.

۲. حلی، المختصر النافع، ص ۶۴ - ۶۳ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳. مادردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۸۹ - ۱۸۱؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۲۰۸ - ۱۷۱؛ ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۲۷ و ۹۴.

۴. یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۱۷۳ - ۱۶۴.

۵. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۶۹ - ۶۲؛ خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۶۱؛ مادردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۸۷.

خلیفه دوم، آنها را با عوایدی که داشت به ملکیت عموم مسلمانان درآورد و اجازه داد که اهالی با پرداخت خراج معینی همچنان از آن بهره‌برداری کنند.<sup>۱</sup>

<sup>۲</sup>. اموالی که پس از جنگ از بلاد کفار به دست مسلمانان می‌افتد.

<sup>۳</sup>. اموالی که در اثر صلح و بدون جنگ عاید مسلمانان می‌شد.

## دو. خراج

خراج قدیم‌ترین مالیات‌ها<sup>۴</sup> و عبارت بود از نوعی مالیات بر اراضی که اهل ذمه برای زمین‌های خود در شهرهایی که به جنگ گشوده می‌شد، به حکومت می‌پرداختند.<sup>۵</sup>

همان‌طور که گذشت زمین‌های مفتوح العنوه در ابتدا غنیمت فاتحان به شمار می‌رفت و پس از اخراج خمس میان آنان تقسیم می‌شد، اما عمر، خلیفه دوم این زمین‌ها را ملک عمومی و متعلق به همه مسلمانان اعلام کرد و مقرر داشت که همچنان در دست کشاورزان و دهقانان سابق باقی بماند و فقط مالیات آن را به دولت بپردازند.<sup>۶</sup> زمین‌های خراج شامل موارد ذیل بود:

۱. همه زمین‌هایی که به زور شمشیر گشوده شده و امام آن را در اختیار صاحبان آن قرار دهد.

۲. همه زمین‌هایی که به صلح گشوده شود و صاحبان آن در جرگه اهل ذمه در آیند.<sup>۷</sup>

در عراق مالیات به واحد جریب بر حسب محصول آن مرتبط بود. این نظام ممیزی مالیات پس از سواد در بقیه عراق هم معمول شد. در این باره از نظام ساسانی تبعیت کردند.<sup>۸</sup> در سواد، مالیات ارضی عنوان خراج علی مساحة الارض را داشت. یعنی: مالیات زمین براساس مساحت آن.<sup>۹</sup> این طرز با آنچه مالیات را براساس سهمی از محصول سالانه معین می‌کرد (خراج: علی المقاسمه) فرق داشت. نوع دیگری از مالیات بود به نام خراج علی المقاطعه که عبارت بود از مبلغ مقطوعی که شهرهایی چون حیره طبق عهدنامه پرداخت آن را ملتزم بودند.<sup>۱۰</sup>

۱. ابو عیید، کتاب الاموال، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۳۲۳.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۵۹.

۴. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۷۵.

۵. ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۱۸۱.

۶. ابو عیید، کتاب الاموال، ص ۷۵ - ۶۹.

۷. ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۱۸۷؛ یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۲۱ - ۲۲؛ فراء، الاحکام السلطانی، ص ۱۸۴ - ۱۸۳؛ ابو یوسف، کتاب الخراج، ص ۶۹.

۸. دنت، مالیات سرانه، ص ۵۸ - ۵۷.

۹. ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۱۹۴.

۱۰. دنت، مالیات سرانه، ص ۵۸.

حقیقت این است که بهدلیل تألیف کتاب‌های اموال و خراج در دوره‌های متأخر، اطلاعات دقیقی از خراج سرزمین‌های خلافت شرقی نداریم.

علت دیگر این امر را باید در ابتدایی بودن دیوان‌ها یاد کرد که هر چند روز به روز راه کمال می‌پیمود اما ثبت و ضبط درآمد و هزینه به شکل دقیق انجام نمی‌شد. ضمن اینکه دیوان‌ها به زبان محلی و صاحبان دیوان، کارگزاران محلی بودند.<sup>۱</sup>

می‌دانیم که وسعت دولت اموی بسی پهناورتر از دوره خلفای نخستین بود. چنان‌که از بررسی اقدامات والیان این روزگار به‌دست می‌آید، خلفا و کارگزارانشان، اهتمام زیادی به افزایش خراج و منابع مالی دولت داشتند. این دو عامل، ثروت دولت امویان را که بر بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های ایران فرمانروایی می‌کردند، به مراتب بیش از دوره قبل کرده بود. یعقوبی<sup>۲</sup> جدولی از صورت خراج و درآمد شام و عراق در روزگار معاویه (سال‌های ۴۱-۶۰ ق) آورده که مجموع آن با احتساب هر دینار دوازده درهم رقمی بالغ بر ۹۸۰/۰۰۰ دینار می‌شود. متوسط قیمت هر دینار در آن دوره، دوازده درهم بود.<sup>۳</sup>

خرج به‌ویژه در منطقه بین‌النهرین قابل تأیید است که فقط از صاحبان زمین و تاجران گرفته می‌شد.<sup>۴</sup> در شهرهای غربی ایران نیز خراج اخذ می‌شد. فی‌المثل در دینور، ماسبدان، صیمه و اصفهان نیز اشراف ملزم به پرداخت خراج شدند.<sup>۵</sup>

ساسانیان از هفت‌گونه محصول، خراج می‌گرفتند، از جمله نخل و مو.<sup>۶</sup> در دوره اسلامی نیز براین دو محصول خراج نهادند. در مناطقی مانند قم که خراج آن در قرون نخستین معمولاً براساس نظام مساحت بود، از هر زمینی با هر نوع محصول، خراج دریافت می‌شد.<sup>۷</sup> در سواد در بیشتر دوره‌ها مبلغ مقاسمه نصف محصول بود<sup>۸</sup> اما در برخی دوره‌ها به دو پنجم کاهش می‌یافت.<sup>۹</sup> بنا بر شماری از گزارش‌ها، خلیفه دوم دستور داد که از هر جریب زمین یک درهم و یک قفیز غله برای تأمین مصرف

۱. بنگرید به: سپهری، علم و تمدن در عصر امویان، ص ۱۸۴-۱۷۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۳.

۳. ریس، خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی، ص ۲۶۵.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۱۴۷؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۳، ص ۵۸۶.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۷ و ۳۱۰.

۶. ع طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱، ص ۹۶۲؛ ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۴۵۵.

۷. قمی، تاریخ قم، ص ۱۱۲ و ۱۳۴.

۸. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۳.

۹. طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۳، ص ۱۳۰-۹.

سپاهیان اخذ شود و البته از نظر محصول تفاوت نمی‌کرد.<sup>۱</sup> به گزارش ماوردی<sup>۲</sup> در سایر قسمت‌ها غیر از سواد، خراج بر حسب اختلاف محصول، فرق می‌کرد. از گزارش دیگری به دست می‌آید<sup>۳</sup> که مالیات براساس نوع محصول بوده است: تاکستان ۶ درهم، نخل ۸ تا ۱۰ درهم، نیشکر ۶ درهم، گندم ۴ درهم و جو ۲ درهم در هر جریب. از روایت بلاذری<sup>۴</sup> به دست می‌آید که دستور عمر در پی گزارش مغيرة بن شعبه، والی سواد صادر شده به خلیفه نوشته: در این مناطق محصولات دیگری غیر از گندم و جو هم به عمل می‌آید: انگور، شبدر، کنجد، ماش و ... .

## سه. جزیه

## ۱. تشریع جزیه

جزیه مالیات سرانه‌ای است که به موجب حکم قرآن<sup>۵</sup> هر سال از اهل ذمه که در حمایت حکومت اسلامی بودند، گرفته می‌شد. مسلم است که این مالیات از قدیم میان ملل متمدن معمول بوده است.<sup>۶</sup> یونانیان بر مردم آسیای صغیر مالیاتی بستند که آنان را در برابر تهاجمات فنیقی‌ها حمایت کنند. رومیان نیز پس از فتح گل (فرانسه) بر هر یک از اهالی سالی ۹ تا ۱۵ لیره مالیات معین کردند که مبلغ بسیار گرافی بود.<sup>۷</sup> در ایران ساسانی هم این مالیات از توده‌های فروdest و پست جامعه گرفته می‌شد.<sup>۸</sup> در مقابل اشرف، روحانیون، دهقانان و دبیران (کتابان و خادمان کشوری) از پرداخت جزیه (گزیت) معاف بودند. بنابراین پرداخت این مالیات نشانگر آن بود که جزیه‌دهنده در سلسله مراتب اجتماعی در طبقات پست قرار دارد.<sup>۹</sup>

در اسلام پس از نزول آیه ۲۹ سوره توبه، پیغمبر<sup>۱۰</sup> مأمور شد که از آن دسته از اهل کتاب که می‌خواهند بر دین خود باقی بمانند، جزیه بگیرید. مطابق روایات موجود، اهالی تبوک، جرباء، ايله، اذرج و مقناء<sup>۱۱</sup> و نیز مردم تیماء و هجر و اهالی نجران در زمان حیات پیامبر اکرم<sup>۱۲</sup> در برابر قراردادهایی که با آن حضرت بستند، مالیات سرانه پرداخت کرده‌اند: مردم ایله بابت هر مرد یک دینار، اهالی اذرج

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۹؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۲۷.

۲. ماوردی، الأحكام السلطانية، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۵۷؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۲۰.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۰.

۵. توبه / ۲۹.

۶. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۷۳.

۷. همان.

۸. همان؛ فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۴۴.

۹. همان.

۱۰. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۱.

به طور کلی سالی ۱۰۰ دینار، و مردم مقناء سرانه یک چهارم درآمد کشاورزی خود را.<sup>۱</sup> مجوس هجر نیز از فرصت قبول جزیه استفاده کردند و با انعقاد قرارداد صلحی با پیغمبر، خود را در زمرة اهل ذمه درآوردند. بنابراین مالیات سرانه از اهل کتاب براساس کتاب و از مجوس به موجب سنت اخذ می‌شد.<sup>۲</sup> مکتب حنفی که در شرق پیرو داشت، با استناد به همین سنت پیغمبر ایرانیان زرتشتی را جزو اهل کتاب به حساب آورد.<sup>۳</sup> آنچه درباره ایران می‌توان گفت، این است که براساس عهدنامه، مبلغی به عنوان مالیات اخذ می‌شد اما نحوه جمع‌آوری آن ثبت نگردید. چنان‌که خالد بن ولید پس از فتح حیره از دهقانان جزیه گرفت و این اولین جزیه‌ای بود که در اسلام از ایرانیان گرفته شد.<sup>۴</sup> اهالی خوزستان، اصفهان، مرو، بخارا و خوارزم نیز مالیات مقطوع دادند.<sup>۵</sup> در فتح گرگان هم مردم با سوید بن مقرن، فرمانده مسلمانان، عهدنامه نوشتند که جزیه بپردازند.<sup>۶</sup>

برخی عقیده دارند که کلمه «جزیه» و «خارج» بیش از یک قرن متراوِف به معنی باج استعمال می‌شد و تا سال ۱۲۱ ق عرب‌ها فرق بین مالیات ارضی و مالیات سرانه را نمی‌دانستند.<sup>۷</sup> این سخن را نمی‌توان درست قبول کرد. چنان‌که گذشت مسلمانان از روزگار پیغمبر<sup>ص</sup> با کم و کيف جزیه به عنوان مالیات سرانه آشنا بودند. آنچه موجب اشتباه کسانی چون دانیل دست شده است، روایات تاریخی است که درآمدهای دولت اسلامی را چنان‌که باید متمایز نکرده‌اند. این مسئله خصوصاً در منابع تاریخ عمومی مثل تاریخ طبری دیده می‌شود که اصولاً در صدد بیان شفاف و دقیق منابع مالی و درآمدهای مسلمانان نبودند و گرنه در آثاری چون احکام السلطانیه‌ها و کتاب‌های اموال و خراج این تمایز بهوضوح بیان شده است.<sup>۸</sup>

## ۲. مقدار جزیه

هرچند در بیان وجود افتراق خراج و جزیه بیان کرده‌اند که حداقل جزیه از طرف شرع تعیین شده و حداکثر آن به نظر حاکم واگذار گردیده است اما از روایات و اخبار موجود به دست می‌آید که برای اخذ جزیه در هیج زمانی مقدار معین و معیار مشخصی وجود نداشته است. با این حال از اخبار و

۱. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۰ - ۳۵؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۱.

۲. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۰ - ۴۴.

۳. ابو یوسف، کتاب الخراج، ص ۷۲ - ۶۸؛ یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۵۶ - ۵۲.

۴. ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۲۸۴.

۵. همان، ص ۵۱۲ - ۵۰۹؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۸.

۶. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۴، ص ۱۵۲.

۷. دست، مالیات سرانه، ص ۳۱ و ۴۳.

۸. بنگرید به: ابو یوسف، کتاب الخراج؛ ابو عبید، کتاب الاموال؛ ماوردي، الأحكام السلطانية.

گزارش‌های کتب خراج و اموال در این باره اطلاعاتی به دست می‌آید: شاید معین بودن حداقل مورد نظر مادری مقداری است که رسول اکرم ﷺ بر مردم ایله و یمن مقرر فرمود. یعنی: یک دینار برای هر نفر. این مبلغ معادل ۱۲ درهم است که خلیفه دوم برای مردم سواد معین کرد.<sup>۱</sup>

هر چند با استناد به همین موارد، حداقل جزیه هیچ‌گاه از ۱۲ درهم کمتر نشده اما همواره حداً کثر آن دچار نوسان بوده است. خصوصاً که این نبود ضابطه به نفع سیاست مالی دولت خلغا به ویژه در دوران امویان بود. خلافی اموی همچون معاویه و عبدالملک بن مروان و عاملان آنان در عراق که از بصره و کوفه بر همه ایران حکمرانی داشتند، در جهت افزایش هر چه بیشتر مبلغ جزیه تلاش می‌کردند.<sup>۲</sup>

به هر تقدیر مقدار جزیه در همه مناطق و همه دوره‌ها یکسان نبود. رسول اکرم ﷺ برای هر فرد یمنی یک دینار یا معادل آن از پارچه‌های یمنی «معافر» مقرر کرد.<sup>۳</sup> در حالی که خلیفه دوم مقرر داشت که از «اهل ذهب»: مناطق دیناری، چهار دینار و از «اهل ورق»: مناطق نقره‌ای، چهل درهم بگیرند.<sup>۴</sup> اما در عمل این دستور همه‌جا رعایت نشد و در مناطق مختلف، میزان آن متفاوت بود. مثلاً در مصر از هر نفر دو دینار دریافت می‌شد.<sup>۵</sup> این مالیات در برخی مناطق شام به چهار دینار و در عراق به ۴۸ درهم می‌رسید.<sup>۶</sup> منابع موجود که در زمان‌های مختلف نوشته شده<sup>۷</sup> بیان می‌دارد که مردم هر منطقه را به سه طبقه تقسیم می‌کردند: ثروتمندان ۴۸ درهم، میان‌حالان ۲۴ درهم و تهی‌دستان ۱۲ درهم.<sup>۸</sup>

جزیه‌دهندگان دو دسته بودند:

یک. آنهایی که قبل از جنگ به صلح مبادرت ورزیده و براساس آن تعهد پرداخت جزیه کرده بودند. همچون مردم حیره که با پرداخت سالانه مبلغ ۶۰۰۰ درهم با خالد بن ولید صلح کردند؛ دو. آنهایی که پس از جنگ و غلبه مسلمانان قرار شد با پرداخت خراج و جزیه در زمین‌های خود بمانند و از حمایت مسلمین و آزادی مذهب و عبادت برخوردار باشند. در مقابل متعهد شدند که سالانه مبلغی براساس مالیات سرانه به قرار هر فرد ذکور یک دینار بپردازنند. علاوه بر این، دو مد غله و دو قسط روغن و سرکه.<sup>۹</sup>

۱. بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۷۱؛ ابو عبید، *كتاب الاموال*، ص ۵۱ - ۵۰.

۲. زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ص ۲۳۶ - ۲۳۱.

۳. ابو عبید، *كتاب الاموال*، ص ۳۵.

۴. همان، ص ۱۹۱.

۵. ابن عبد الحكم، *فتح مصر و اخبارها*، ص ۱۶۷.

۶. ابو عبید، *كتاب الاموال*، ص ۵۰ - ۴۹.

۷. ابی یوسف ۱۸۲ ق، مادری ۴۵۰ ق.

۸. بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۱۳۱؛ ابو عبید، *كتاب الاموال*، ص ۵۰؛ ابی یوسف، *كتاب الخراج*، ص ۱۲۲.

۹. بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۱۷۸ - ۱۷۶؛ ابی یوسف، *كتاب الخراج*، ص ۴۰ و ۱۴۴.

این قرار در مورد شهرهای دیگر و نیز کلیه دهات و روستاهای ملاک عمل قرار گرفت. مردم چنین مناطقی این مالیات را به ترتیبی که رئسای خودشان: دهقانان و کدخدايان، ممیزی می‌کردند، می‌پرداختند.<sup>۱</sup> خلافی پس از عمر، این روش را قادری تغییر دادند: تأمین خواربار لشکریان را بر عهده روستائیان گذاشتند و پرداخت مالیات نقدی را بر عهده شهریان.<sup>۲</sup>

### ۳. شروط اهل ذمه

مؤدیان مالیات سرانه (جزیه) علاوه بر پرداخت آن مجبور بودند شروط و قیودی را مراجعات نمایند. این شروط به دو دسته شروط مستحق و شروط مستحب تقسیم می‌شود. «شروط مستحق» ۶ مورد، و رعایت آن در هر حال الزامی بود. این شروط به پیغمبر ﷺ، قرآن، نوامیس مسلمانان و اصل دین مربوط می‌شد. درحالی که «شروط مستحب» که آن نیز ۶ مورد بود، در صورتی لازم الاجراء می‌شد که در متن قرارداد می‌آمد.<sup>۳</sup>

در مقابل، مسلمانان نیز متعهد بودند که آزادی دینی و امنیت جانی و مالی آنان را تأمین کنند<sup>۴</sup> و هرگاه شرایط به گونه‌ای می‌شد که مسلمانان قادر به انجام تعهد خود نبودند، قرارداد ذمه لغو می‌شد. چنانکه خالد بن ولید در قرارداد صلح حیره تصریح کرد که اگر نتوانیم از شما حمایت کنیم از اخذ جزیه خودداری خواهیم کرد.<sup>۵</sup>

### ۴. جزیه‌دهندگان

جزیه فقط از مردان عاقل و آزاد اهل ذمه گرفته می‌شد.<sup>۶</sup> اهل ذمه، مسیحیان و یهودیان بودند به موجب قرآن:<sup>۷</sup> زرتشیان بحرین و هجر نیز به موجب سنت پیغمبر ﷺ در شمار اهل ذمه قرار گرفتند.<sup>۸</sup> زنان، کودکان، بیکاران، بیماران، محجوران، گدایان، راهبان، کشیشان و دیرنشینان که گذران زندگی آنان از اعانه دیگران تأمین می‌شد و نیز کلیه زنان در هر سن و سال، و کلیه افراد ذکور که به حد بلوغ نرسیده بودند، از پرداخت این مالیات معاف بودند.<sup>۹</sup>

۱. یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۵۳؛ دنت، مالیات سرانه، ص ۶۲

۲. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۴۱ – ۴۰.

۳. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۸۵ – ۱۸۴؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۷۷.

۴. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۸۳.

۵. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۴۴.

۶. همان، ص ۱۲۲؛ ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۸۳.

۷. توبه / ۲۹.

۸. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۰.

۹. بنگرید به: ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۸۳؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۲۲.

گرایش ذمیان به اسلام نیز آنان را از پرداخت جزیه معاف می‌کرد. در دوره امویان برای نخستین بار در اسلام از نویسندگان مالیات سرانه گرفته شد. نخستین کسی که به این عمل خلاف شرع دست زد، حاج بن یوسف ثقفی، والی عراق بود.<sup>۱</sup>

از بررسی روایات و اخبار کتب فتوح و خراج به دست می‌آید که این شیوه تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق) و در برخی جاهای همچون خراسان تا سال‌ها پس از آنها تداوم داشت. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، یکی از اصلاحات مالی او لغو همین مالیات بود که از نویسندگان گرفته می‌شد. او اخذ جزیه از نویسندگان خراسان را منع کرد.<sup>۲</sup> سال‌ها پس از آن، نصر بن سیار والی خراسان در سال‌های ۱۳۱ - ۱۲۰ ق نویسندگان اهل ذمه را که ۳۰/۰۰۰ نفر می‌شدند، از پرداخت جزیه معاف ساخت.<sup>۳</sup>

با این حال وضع کسی که در سرزمین‌های مسلمان می‌شد که با مسلمانان پیمان صلح داشتند با آن که در سرزمین متعلق و تحت سلطه دولت اسلامی مسلمان می‌شد، تفاوت داشت. اگر کسی در سرزمین‌هایی که به موجب عهدنامه، مالیات ثابتی می‌پرداختند، مسلمان می‌شد: ۱. از مالیات ارضی و مالیات سرانه هر دو آزاد می‌گردید. ۲. زمین او جزو اراضی عشری در می‌آمد. مگر اینکه عهدنامه، مبلغ ثابتی پیش‌بینی نمی‌کرد بلکه مقرر می‌داشت که اهالی باید مالیات ارضی و مالیات سرانه پردازنند. در این صورت نویسندگان فقط از پرداخت مالیات سرانه معاف می‌شد.

هرگاه کسی در زمین‌های مفتوح العنوه مسلمان می‌شد: ۱. از مالیات سرانه معاف می‌شد. ۲. در مورد زمین دو راه داشت: (الف) در زمین خود بماند. در این صورت مکلف به پرداخت خراج بود. (ب) زمین را رها کند. در این حالت مالیات ارضی از او مطالبه نمی‌شد بلکه فقط اراضی او در اختیار خلیفه قرار می‌گرفت و هرگونه او مصلحت می‌دید، عمل می‌کرد.<sup>۴</sup>

گاهی اوقات حکومت مرکزی اخذ مالیات را به دیگران تفویض می‌کرد. کار بدین ترتیب شروع شد که خلفاً عواید مالیاتی هر منطقه را به طور جداگانه به شهرهای عرب یا اشخاص ذی نفوذ و قدرتمند واگذار می‌کردند. در روزگار معاویه (۶۰ - ۴۰ ق) نهاوند و همدان به بصره واگذار و آنجا را ماه‌بصره خواندند و دینور را به کوفه و انهاوند و ماه‌الکوفه نامیدند.<sup>۵</sup>

۱. ابن عبدالحکم، *فتح مصر و اخبارها*، ص ۲۷۲.

۲. بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۸۴؛ ابن عبدالحکم، *فتح مصر و اخبارها*، ص ۲۷۳؛ ابویوسف، *كتاب الخراج*، ص ۸۶.

۳. بارتولد، *تركستان نامه*، ص ۱۴۲۴.

۴. یحیی بن آدم، *كتاب الخراج*، ص ۶۱ - ۵۹.

۵. یعقوبی، *البلدان*، ص ۳۹ - ۳۷.

در مواردی به جای مالیات، مؤدیان ذمی را در جنگ به کار می‌گرفتند. مثلاً مسیحیان<sup>۱</sup> و ایرانیان در گرگان<sup>۲</sup> به جای پرداخت جزیه، در جنگ به مسلمانان کمک رساندند. به نظر می‌رسد: این، بخشودگی مالیاتی محسوب و در حقیقت پاداش مسلمانان به آنان بوده است.

نکته دیگر اینکه جمع آوری مالیات در حیره پس از فتح خالد بن ولید، بر عهده اشخاصی بود که از طرف اهالی برگزیده می‌شدند. البته در صورت نیاز یک مأمور مسلمان نیز آنان را کمک می‌کرد و از بیتالمال حقوق می‌گرفت.<sup>۳</sup>

برخی کوشیده‌اند گزارش‌های اندک و البته ضدونقیض درآمد مالیاتی در دو قرن نخستین اسلامی در مناطقی چون آذربایجان را به همه ایران تعمیم دهند و آنگاه چنین نتیجه بگیرند که گسترش تدریجی نظام مالیاتی اسلامی به هر حال با اصول نظام حقوقی ساسانیان مطابقت دارد.<sup>۴</sup>

#### ب) درآمدهای اختصاصی یا صدقات

##### یک. خمس

خمس از مالیات‌هایی است که هم منابع درآمد، و هم موارد مصرف آن در قرآن<sup>۵</sup> معین شده و باید در همان موارد هزینه شود:

##### ۱. منابع درآمد خمس

صرف نظر از اختلاف نظر فقهاء دو مکتب شیعه و اهل سنت، و جدای از اختلافاتی که فقهاءی دو فرقه با هم دارند، منابع درآمد خمس به شرح زیر است:

یک. غنایم: غنایم از مهم‌ترین منابع خمس است.<sup>۶</sup> هرچند مصاديق غنیمت مورد اختلاف اهل سنت و شیعه است ولی هر دو، غنایم دارالحرب<sup>۷</sup> را از مصاديق بارز آن اعلام کرده‌اند. با توجه به گستردگی فتوح در شرق و غرب مملکت اسلامی، غنایم جنگی رقم فوق العاده‌ای را تشکیل می‌داد و نقش بسیار مهمی در اقتصاد بازی می‌کرد. نگاهی گذرا به کتب فتوح به‌ویژه *فتح البلدان* بلاذری این ادعا را اثبات می‌کند. در کتب اموال و خراج، غنایم عبارت است از کلیه اموالی که پس از هر

۱. طبری، *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. ابویوسف، *کتاب الخراج*، ص ۸۴

۴. اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ص ۳۰۹.

۵. انفال / ۴۱.

۶. مادردی، *الاحکام السلطانية*، ص ۱۶۷.

۷. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۹، ص ۴۹۱ - ۴۸۵؛ ابویوسف، *کتاب الخراج*، ص ۱۸؛ مادردی، *الاحکام السلطانية*، ص ۱۷۹ - ۱۶۷.

جنگی نصیب مسلمانان می‌شد. این اموال عبارتند از: اموال منقول، اسرا، سپایا و اراضی.<sup>۱</sup>

اموال منقول می‌باشد پس از پایان گرفتن جنگ و اخراج خمس به نسبت مساوی بین محاربان تقسیم شود. همین اموال منقول، غاییم مألف و مأنوس است که چون واژه غنیمت بر زبان می‌آید، به ذهن شنونده تداعی می‌کند.<sup>۲</sup> البته در این میان، سواره سه سهم می‌برد و پیاده یک سهم. این سهمیه‌بندی از زمان رسول اکرم ﷺ برقرار بود.<sup>۳</sup>

اسرا به مردان غیر مسلمانی اطلاق می‌شد که در جنگ به دست مسلمانان اسیر می‌شدند. اسام می‌توانست در خصوص اسیران، یکی از چهار طریق را انتخاب نماید: قتل، استرقاق، آزادی در قبال دریافت فدا و آزادی بدون قیود و شرط. البته باید دانست که در جزئیات این مسائل اختلاف نظر هاست.<sup>۴</sup> اسرای استرقاق شده دو دسته می‌شوند: ۱. سهم خمس که به بیت‌المال سپرده می‌شد؛ ۲. سهم محاربان که جزء اموال آنان درمی‌آمد و با آنان به صورت کالا و متاع معامله می‌شد و رابطه بین آنان یک رابطه کاملاً شخصی بود.

سپایا، زنان و کودکان کفار بودند که به اسارت مسلمانان درمی‌آمدند و قتل آنان به موجب حکم شرع ممنوع شده بود. امر آنان دایر بود بین استرقاق و آزادی با فدا یا بدون فدا. انتخاب هر یک از این دو راه با امام بود.<sup>۵</sup>

پیش از این گفته‌یم که زمین‌های مفتوح العنوه پیش از فتح سواد بین محاربان تقسیم می‌شد ولی پس از آن به موجب دستور خلیفه دوم جزء اموال فیء درآمد و ملک عموم مسلمانان شد. همین امر موجب اختلاف نظر فقهاء در این باره است.<sup>۶</sup> سعد بن ابی‌وقاص پس از فتح مدائن، غاییم را تخمیس کرد و پس از تقسیم بخشی از آن در میان نیازمندان منطقه، مابقی را همراه فرش کسری برای عمر به مدینه فرستاد.<sup>۷</sup> دو. معادن و دفینه‌ها: ماوردی و فراء معادن را جزء منابع زکات وتابع مقررات آن آورده و موارد مصرف آن را با مصارف زکات یکی دانسته‌اند.<sup>۸</sup> درحالی که ابو عبید (۴۲۰) پیش از آنان، معدن را در

۱. فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۸.

۲. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۷۶.

۳. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۹ - ۱۸.

۴. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۷؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۸.

۵. فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۱ - ۱۶۰؛ ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۶. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۷۴؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۴؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۵۷ - ۲۸.

۷. ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۵۱۹ - ۵۱۸.

۸. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۳؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۴۳ - ۱۴۲.

۹. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۲۰.

باب خمس آورده و از اختلاف نظر فقهاء در معنی رکاز (دفینه) سخن گفته است. اهل عراق، ضمن عقیده به یکی بودن رکاز و معدن می‌گویند: باید در معدن و دفینه خمس پرداخت. در حالی که مردم حجاز رکاز را مال مدفون نمی‌دانند و آن را از معدن جدا می‌سازند. آنان در رکاز قائل به خمس‌اند و در معدن معتقد به زکات. ابو عبید معتقد است که رکاز بیشتر از زرع (موضوع زکات) به مفہوم (موضوع خمس) شباخت دارد. بنابراین باید آن را تخمیس کرد.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد در روزگار فتح ایران در این باره سیاست واحدی دنبال نمی‌شد. فی‌المثل دستور عمر به ابوموسی اشعری درباره اموالی که در قبر دانیال نبی در فتح شوش یافتند و گنجی که در مداین یافتند،<sup>۲</sup> متفاوت است. در حالی که از اموال نخست سه‌می به یابندگان نداد و همه را به بیت‌المال سپرد، به عمار بن یاسر فرمان داد که گنج مداین را به «یابندگان آن بدء و آن را از ایشان مگیر».<sup>۳</sup>

## ۲. مصارف خمس

آیه ۴۱ سوره انفال مصارف خمس را بیان کرده است. به موجب روایات اهل سنت، رسول اکرم ﷺ خمس را چهار قسمت کرد: یک قسمت برای خدا و رسول و ذوی‌القریبی و سه قسمت برای ایتمام، مساکین و ابني‌السبیل (در راه ماندگان).<sup>۴</sup> مأوردی پس از تعریف اموال فیء با استناد به آیه هفتم سوره حشر، بر خلاف ابوحنیفه معتقد است که به این اموال نیز خمس تعلق می‌گیرد. به اعتقاد اوی خمس به پنج قسمت مساوی تقسیم می‌شود. در تقسیم‌بندی اوی، سهم رسول و ذوی‌القریبی، دو سهم محاسبه شده است. عالمان اهل سنت در خصوص سهم رسول خدا ﷺ پس از او با هم اختلاف نظر دارند.<sup>۵</sup>

به موجب روایت منقول از حضرت علیؑ، خمس بایستی به شش قسمت تقسیم گردد: سه سهم آن را امام به عنوان سهام خدا، رسول و ذوی‌القریبی بردارد و سه سهم را بین مساکین، ایتمام و ابني‌السبیل آل محمد تقسیم نماید.<sup>۶</sup>

## دو. زکات

زکات از جمله حقوق مالی و عبارت است از مقداری معینی که مسلمانان باید از بعضی از اموال خود به موجب آیات قرآن کریم<sup>۷</sup> پردازنند.

۱. بنگرید به: ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۲۴ - ۴۲۲.

۲. همان، ص ۳۵۳ - ۳۵۲؛ حمید‌الله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و استناد صدر اسلام، ص ۵۹۷ - ۵۹۶.

۳. حمید‌الله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و استناد صدر اسلام، ص ۵۹۷.

۴. همان، ص ۴۰۸.

۵. مأوردی، الاحکام السلطانی، ص ۱۶۲ و ۱۷۷؛ فراء، الاحکام السلطانی، ص ۱۵۵ - ۱۵۴.

۶. بنگرید به: مأوردی، الاحکام السلطانی، ص ۱۷۷؛ فراء، الاحکام السلطانی، ص ۱۵۴.

۷. از جمله بقره / ۱۷۷؛ توبه / ۱۰۳.

### ۱. اموال زکات

مهمترین سند تعیین اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد، دستوری است که رسول اکرم ﷺ در نامه‌ای در این باره به عمرو بن حزم داده است. در این نامه، اموال زکوی بدین شرح معین شده است: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، تمرا یا ثمر، حب و زیب. در این مکتوب، نصاب هر یک از این اموال به تفصیل آمده است.<sup>۱</sup> هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، نامه رسول خدا ﷺ و نیز نامه‌ای را که جد مادری او، عمر بن خطاب در این باره به عمال خود نوشته بود، از مدینه خواست.

محمد بن عبدالرحمان این نامه‌ها را برای خلیفه اموی رونویسی کرد.<sup>۲</sup>

به گفته «احکام السلطانیه» نویسان، زکات در اموال مترصد برای نما به خودی خود و یا به واسطه کار، واجب می‌شود. این دو، اموال مورد تعلق زکات را به ظاهری و باطنی تقسیم نموده آنگاه همه آنها را در چهار دسته به شرح زیر بیان کرده‌اند:

۱. مواشی: شتر، گاو و گوسفند، مشروط بر آنکه او لاً سائمه (فقط از علف بیابان و مرتع بخورد)، ثانیاً یک حول کامل را گذرانده باشد.

۲. ثمار (محصولات درختی): خرما، انگور و سایر میوه‌های قابل پیمانه و انبار کردن، به دو شرط: بدو صلاح (بسته شدن و از خطر رستن میوه) و رسیدن به حد نصاب.

۳. زرع (محصولات زمینی) که قابل پیمانه و انبار کردن باشد: مانند گندم، جو و ... .

۴. طلا و نقره که از اموال باطنی است.<sup>۳</sup>

### ۲. مصارف زکات

به موجب آیه ۶۰ سوره توبه باید زکات به مصرف اصناف هشتگانه فقراء، مساکین، عاملین، مؤلفة القلوب، بندگان، غارمین، فی سبیل الله و اینای سبیل برسد. به موجب روایتی که ابو عبید آورده، عمر بن عبدالعزیز به محمد بن مسلم بن شهاب زهری امر کرد که مصارف زکات را مطابق سنت برای او بنویسد. ابن شهاب زهری اصناف هشتگانه فوق الذکر را به تفصیل برایش نوشت.<sup>۴</sup>

### ۳. پرداخت زکات

ابوعبید زیر عنوان «پرداخت صدقه به حاکمان و اختلاف نظر عالمان در این باره» سه دسته روایت در این خصوص آورده است. به موجب یک دسته از این روایات، باید زکات مال صرفًا به سلطان یا حاکم وقت پرداخت شود. روایات دسته دوم در صورتی پرداخت زکات به حاکمان را الزامی دانسته که

۱. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۴۷ - ۴۴۸.

۲. همان، ص ۴۴۷.

۳. مادری، الاحکام السلطانیه، ص ۱۴۵ - ۱۵۲؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۲۹ - ۱۳۹.

۴. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۶۹۰ - ۶۹۲.

زکات‌دهنده از عطا و اموال فیء استفاده کند. روایات دسته سوم ضمن جواز پرداخت زکات به حاکمان، به زکات‌دهنده‌گان اجازه می‌دادد که زکات مال خود را بین مستحقان تقسیم نمایند.<sup>۱</sup> ابو عبید از این روایات نتیجه می‌گیرد که این اختلاف نظر روایات ناظر به زکات اموال باطنی، یعنی: طلا و نقره است و الا در زکات اموال ظاهری نظیر مواشی و شمار، مسلم است که باید زکات آن به دولت پرداخت شود و افراد اجازه ندارند خود در تقسیم آن در میان مستحقان دخالت کنند. وی این دیدگاه خود را نظر اهل سنت و عالمان حجاز و عراق و دیگران دانسته و با اشاره به اقدام ابوبکر در جنگ با مانعین زکات اظهار می‌دارد که ابوبکر فقط با مانع زکات اموال ظاهری می‌جنگید. او برای تأیید دیدگاه خود به روایاتی استناد می‌کند که حاکی است پرداخت کننده‌گان زکات فقط در صورتی می‌توانند مبالغ پرداختی خود را زکات به حساب آورند که آن را به عasher (مأمور مالیات) داده باشند، اگرچه مأمور از خوارج باشد.<sup>۲</sup>

قابل توجه است که زکات‌دهنده‌گان در دوره رسول اکرم ﷺ و خلفای راشدین به علت اعتماد به دستگاه حکومت، زکات اموال خود را به مأموران دولت می‌دادند، اما در دوره‌های بعد خصوصاً در دوره امویان که تلاش گسترده‌ای از سوی خلفاً و والیان برای گردآوری ثروت شروع شد، برای اخذ صدقات به قوه جبریه متول شدند. تقسیم اموال به ظاهری و باطنی و بیان لزوم پرداخت زکات اموال ظاهری به حکومت و عاملان دولت، چنانکه از ابو عبید نقل کردیم، بیانگر همین مسئله است. از سوی دیگر، تلاش عمر بن عبدالعزیز در دوره خلافت برای آگاهی هر چه بیشتر از دیدگاه سنت در خصوص اموال زکوی و موارد مصرف آن که در کتاب اموال ابو عبید<sup>۳</sup> بدان اشاره و بلکه تصریح شده، نشانگر این امر است که احکام صدقات در دوران پیش از او تا چهاندازه به دست فراموشی سپرده شده و در اثر دخالت نابجای خلفاً و والیان و إعمال سلیقه‌های شخصی در اخذ مبالغ بیشتری تحت عنوانی گوناگون و حتی برخلاف حکم صریح شرع و مواردی چون اخذ جزیه از نویسندگان، گونه‌ای از نابسامانی و ابهام پیدا کرد تا آنجا که این خلیفه اموی که تلاش می‌کرد مطابق شرع خلافت کند، برای تبیین احکام صدقات از کسانی چون ابن شهاب زهرا کمک بخواهد.

شاید همین اقدامات دوران خلفای اموی و سخت‌گیری آنان در تحمیل مالیات‌های خلاف شرع که موجب می‌شد مردم از پرداخت زکات اموال خود به عاملان حکومت خودداری ورزند، سبب شد تا ماوردی و فراء اصطلاح ظاهری و باطنی را در تقسیم اموال زکات به کار بزند. آنان اموال ظاهری را

۱. همان، ص ۶۷۸ - ۵۸۸

۲. همان، ص ۶۸۵ - ۶۸۵

۳. همان، ص ۴۴۸ - ۴۴۷ و ۶۹۰ - ۶۹۲

اموالی می‌دانند که پنهان کردن آن از نظر ممکن نباشد. مثل: مواسی، محصولات و ثمار و اموال باطنی را اموالی تعریف کرده‌اند که پنهان کردن آن از انتظار ممکن است. مثل: طلا و نقره. این دو پرداخت زکات اموال ظاهری به عاملان حکومت را ضروری اعلام کرده‌اند.<sup>۱</sup> در روزگار عمر بن عبدالعزیز در واسط از ارباح مکاسب به شرط گذشت یک سال قمری، زکات می‌گرفتند.<sup>۲</sup>

### نقش ایرانیان در سازمان مالی خلغا

مطالعه منابع تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان و نظام مالی ساسانی در سه حوزه به سازمان مالی خلغا مدد رسانده‌اند. چنان‌که لااقل در سراسر قرن نخست هجری در مناطق شرقی خلافت خصوصاً سرزمین‌های ایرانی که به فتح اسلامی گردن نهاد، ضمن پاییندی به نظام دیوانی گذشته، از دهقانان و مأموران در اخذ و جایت حقوق دولتی کمک گرفته است. این موضوع را در سه قسمت به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### الف) نظام دیوانی

خلغا امور دیوانی و تشکیلات اداری و مالی خود را از سازمان اداری ایرانیان الگوبرداری کردند. نخستین دیوان‌های اسلامی، دیوان مالی و به طور مشخص دیوان مدینه بود که مطابق مشهور به پیشنهاد هرمزان ایرانی و تصویب خلیفه دوم تأسیس شد.<sup>۳</sup> از آن پس این نظام توسعه یافت و علاوه بر دیوان‌های مرکزی مستقر در پایتخت خلافت، شعبه‌هایی نیز در مناطق داشت که با عنوان دیوان‌های محلی از آن یاد شده است.<sup>۴</sup> از جمله دیوان‌های محلی، دیوان عراق بود که هم به زبان فارسی نوشته می‌شد و هم مأموران و کارمندان ایرانی عهده‌دار آن بودند. دیگر این دیوان، زادان فرخ نام داشت.<sup>۵</sup>

در کنار او، صالح بن عبدالرحمن از موالی بنی تمیم دیوان را به فارسی و عربی می‌نوشت.<sup>۶</sup> وقتی زادان فرخ در شورش این اشعت کشته شد، صالح جای او را گرفت. پیش از این در باب ترجمه دیوان‌ها به عربی بین صالح و زادان فرخ گفتگوهایی شده بود اما زادان فرخ او را از این کار منع

۱. ماوردی، *الاحکام السلطانیه*، ص ۱۴۵؛ فراء، *الاحکام السلطانیه*، ص ۱۲۹.

۲. ابو عیید، *كتاب الاموال*، ص ۴۲۱.

۳. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۲۹۶.

۴. ابن خلدون، *المقدمه*، ص ۳۰۳.

۵. بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۲۹۸؛ ماوردی، *الاحکام السلطانیه*، ص ۲۵۳.

۶. بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۲۹۸.

می‌کرد. وقتی خود عهددار دیوان شد، طرح خود را با حاجاج تقاضی در میان گذاشت. بدین ترتیب صالح این کار را با تصویب والی عراق انجام داد. ترجمه دیوان از فارسی به عربی موجب خشم ایرانیان شد. چنان‌که حاضر شدند صد هزار درهم به صالح بدهند تا از این کار دست بردارد. اما او نپذیرفت. زادان فخر به او گفت: «خدا ریشه‌ات را براندازد، چنان‌که تو ریشه زبان فارسی را برانداختی». صالح چنان از عهده این کار به خوبی برآمد که عبدالحمید کاتب (یک ایرانی دیگر که نشر فنی را پایه‌گذاری کرد و به کمال رساند) گفت: «چه با کفایت مردم بود صالح و چه منت بزرگی بر کاتبان دارد».<sup>۱</sup> در عین حال، دیوان خراسان تا سال ۱۲۴ ق به زبان فارسی نوشته می‌شد.<sup>۲</sup> در این سال به منظور کوتاه کردن دست مشرکان از کارهای دولتی و کتابت دیوان، یوسف بن عمر تقاضی به حاکم خراسان دستور داد تا نسبت به ترجمه دیوان‌ها به زبان عربی اقدام کند.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب معلوم می‌شود که ایرانیان علاوه بر تأسیس دیوان اعم از تشکیلات اداری و سازمان مالی، در اداره و حتی ترجمه آن به زبان عربی نیز به فرمانروایان عرب مسلمان خود خدمات شایانی کردند.

#### ب) مأموران و مستوفیان

از روایات تاریخی به‌دست می‌آید که علاوه بر ثبت و ضبط دیوان‌ها، مساحی زمین‌ها و وصول مالیات‌ها در مناطق شرقی، لااقل تا اواخر قرن نخست هجری، روزگار خلافت عبدالملک بن مروان به‌دست مأموران و مستوفیان محلی انجام می‌شد.<sup>۴</sup>

دیبران و مستوفیان، کارمندان ایرانی دیوان از جمله نخستین کسانی بودند که مقارن فتح اسلامی به فاتحان عرب پیوستند و تخصص و تجربه خود را در امور اداری و مالیاتی در اختیار حاکمان جدید گذاشتند. چنان‌که دهقانان که علاوه بر آنکه خود دارای املاک و زمین‌های زراعی بزرگ بودند، در میان کشاورزان و خرده‌مالکان نیز قدرت و نفوذ قابل توجهی داشتند، همانند روزگار ساسانیان رابط میان دولت و مالیات‌دهنگان شدند و مالیات‌ها اعم از جزیه و خراج را مطابق رسوم قدیم وصول و به بیت‌المال خلافت مستقر در منطقه تحويل می‌دادند.

دانیل دنت معتقد است که از نظر ایرانیان نظام مالیاتی همان نظام پیشین در روزگار ساسانی بود که به صورت خراج و جزیه (گزیت) دریافت می‌شد. تنها تفاوت وضع خراسان و سواد آن بود که در سواد، عرب‌ها صورت‌های سرشماری و ثبت اراضی را خود انجام می‌دادند اما در خراسان این سوابق

۱. ابن خلدون، *المقدمه*، ص ۲۰۳.

۲. جهشیاری، *كتاب المزراء و الكتاب*، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. موحد، *مقدمه بر ترجمه مالیات سرانه*، ص ۲۴.

و صورت‌ها به دست دهقانان بود و آنان مالیات قطعی هر محل را به روشی که خود می‌خواستند، گردآوری می‌کردند و تنها مبلغ مقرر معلوم را به اعراب می‌پرداختند.<sup>۱</sup>

بنابراین خلفاً کوشیدند بدون تغییر نظام مالیاتی گذشته، با بهره‌گیری از کارشناسان خبره ایرانی در تنظیم دیوان‌های مالی، کار وصول مالیات‌ها را به نیروهای بومی از جمله دهقانان و مستوفیان واگذار کنند. این روش می‌توانست به استیفای دقیق‌تر حقوق دولتی مدد رساند و راه‌های فرار مالیاتی را بر روی مؤدیان بینند. زیرا مأموران محلی، از میزان محصول و مساحت زمین، اطلاعات نسبتاً دقیقی داشتند و با توجه به تعهداتی که در مقابل حاکمان مسلمان سپرده بودند، تلاش می‌کردند تا سرحد ممکن، حقوق دولتی را اخذ کنند؛ اگرچه ممکن است در مواردی نیز جانب مؤدیان هم‌وطن خود را رعایت کرده باشند.

#### ج) نظام اخذ مالیات‌ها

گزارش‌هایی که در تاریخ قم<sup>۲</sup> آمده نشان می‌دهد که مالیات اراضی (خارج) در قلمرو شرقی خلافت، براساس نظام مالیاتی پیش از اسلام انجام می‌شد. از جمله می‌توان به نظام مساحی زمین‌ها اشاره کرد که مالیات علی المساحه را بر مبنای آن اخذ می‌کردند. در واقع اعراب مسلمان، از این بابت یک نظام دقیق و کامل از ساسانیان به اorth بردن و برای تعیین مساحت زمین‌ها به کار بردن.

روشن مساحی از روزگار انشیروان جای روش مقاسمه را گرفت. مساحی، اصول و قواعد خاصی داشت که مساحان بر مبنای آن، مساحت زمین‌ها را تعیین و در «مساحت‌نامه» ثبت و ضبط می‌کردند. مالیات اراضی در روش جدید بر مبنای مساحت و مطابق همین مساحت‌نامه‌ها دریافت می‌شد.

به عقیده برخی<sup>۳</sup> نکته جالب در این باره آن است که خلیفه دوم، عمر بن خطاب، نه تنها در مورد مالیات اراضی (خارج) بلکه در مورد جزیه نیز - که حکم کلی آن در قرآن آمده - از مقررات موضوعه انشیروان پیروی نمود. انشیروان «در جزیت اهل بیوتات و عظاماً و مقانله و هرابده و مؤابده و کتاب و ملازمان خدمت و متلبسان اعمال دیوان را مسلم داشت و هر که را سن عمر از بیست کمتر و از پنجاه زیادت بود، داخل احصا نگشت و هر سال ادای آن به سه فصل لازم گردانید و عمر بن الخطاب چون فتح بلاد فرس کرد، بدین وضع مقتدى شد و شرایط آن را ملغی و ضایع نساخت».⁴

حتی واژه خراج نیز از طریق زبان پهلوی به ادبیات عرب راه یافت. به همین دلیل، برخی اقدام

۱. دنت، مالیات سرانه، ص ۱۷۰ - ۱۶۹.

۲. قمی، تاریخ قم، ص ۱۰۶ - ۱۰۳.

۳. موحد، مقدمه بر ترجمه مالیات سرانه، ص ۲۰.

۴. همان، به نقل از وصف الحضرة، تاریخ وصف، ج ۴، ص ۴۴۱.

عمر در تبعیت از مقرراتی که سال‌ها پیش در آنجا معمول و متداول بود، برای برقراری خراج بر سواد را طبیعی دانسته‌اند. چنان‌که مأوردی، این کار عمر را پیروی از رأی کسرا پسر قباد می‌داند که برای نخستین‌بار سواد را مساحی و بر آن خراج وضع کرد.<sup>۱</sup>

نکته دیگر اینکه، مساحان ایرانی تا مدت‌های مديدة کار مساحی ارضی را به روش معمول و مطابق «مساحت‌نامه» انجام می‌دادند تا آنجا که از برخی منابع به‌دست می‌آید، عده‌ای از این مساحان تا قرن سوم هجری بر آیین زرتشتی باقی بوده‌اند.<sup>۲</sup>

از برخی گزارش‌ها به‌دست می‌آید که اراضی ایران، پیش از فتح اسلامی مساحی شده بود و مالیات آنها در دفاتر خاصی ثبت و ضبط بود و در دوره اسلامی نیز حقوق دولتی را بر مبنای آن وصول می‌کردند.<sup>۳</sup> این دفترها را که در سه نسخه تهیه شده بود، «اصل» می‌نامیدند و خراج را براساس آن اخذ می‌کردند.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب روش‌می‌شود که ایرانیان و نظام مالیاتی ایران پیش از اسلام تا چهاندازه در سازمان مالی مسلمانان و سامان‌دهی اوضاع مالیاتی و وصول حقوق دولتی مؤثر بوده‌اند و از این راه چه خدماتی به اعراب مسلمان و بدون تجربه در حوزه مالیات‌های ارضی (خارج) و سرانه (جزیه - گزیت) کرده‌اند.

### نتیجه

از آنچه گذشت، به‌دست می‌آید که نظام مالی دولت خلفاً، نظامی دقیق و رو به تکامل بوده است؛ و به‌ رغم ادعای برخی، نه تنها ساده نیست بلکه از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که صرفاً در چارچوب مقررات و احکام فقهی و حقوقی اسلامی قابل بررسی است و البته نمی‌توان این نظام مالی را با هر نظام مالی دیگر خصوصاً با نظام‌های مالیاتی روزگاران پیش از اسلام در ایران و روم مقایسه کرد.

در این نظام جامع، همه شرایط و احوال مدنظر قرار گرفته و بر پایه مبانی عدل و قسط به‌گونه‌ای تدوین شده که در حوزه مالیات‌ها نه بر مؤديان ستمی رود و نه حقوق دولت و مستحقان نادیده گرفته شود. چنان‌که در اخذ جزیه هم وضعیت مالی مؤديان اهل کتاب مدنظر است و صرفاً از مردان قادر به حمل سلاح، آن‌هم در سه سطح، و البته متناسب با شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی روز جامعه اخذ می‌شد. در عین حال مسلمانان به هنگام فتح سرزمین‌های جدید خصوصاً مناطقی

۱. مأوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۴.

۲. قمی، تاریخ قم، ص ۱۰۶.

۳. همان.

۴. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۷۳ - ۷۲.

چون ایران، نظام مالی سابق را تا آنجا که با اصول کلی اسلامی منافات نداشت و حقوق فاتحان را تأمین می‌کرد، پذیرفتند و در راه تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی خود، از مأموران و مستوفیان محلی، و نیز دهقانان ایرانی کمک گرفتند. بهنظر می‌رسد درخصوص خراج و جزیه به لحاظ کم و کیف از نظام و مأموران ایرانی بهره‌ها برده‌اند. در حوزه دیوان‌سالاری هم نظام سابق تا اواخر قرن نخست به همان زبان فارسی ادامه یافت. اداره دیوان‌ها بر عهده ایرانیان بود و هم‌اینان طرح ترجمه آن به زبان فارسی را پیشنهاد و اجرا کردند.

نظام مالی اسلامی علاوه بر ابتدای بر اصول تغییرناپذیر، همواره قابلیت انطباق با شرایط اقتصادی روز جامعه را دارد. علاوه بر این، معلوم شد که ایرانیان و نظام مالیاتی ایران پیش از اسلام در سه حوزه نظام دیوانی، مأموران و مستوفیان، و نظام اخذ مالیات‌ها خدماتی قابل به فاتحان مسلمان سرزمین‌های شرقی کرده‌اند.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد یوسف الدقاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن خلدون، *المقدمه*، تصحیح خلیل شجاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
۵. ابن عبدالحکم، عبد‌الرحمن بن عبدالله، *فتح مصر و اخبارها*، تحقیق محمد الحجیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابو عیید، قاسم بن سلام، *کتاب الاموال*، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، *کتاب الخراج*، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۸. اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۹. بارتولد، واسیلی و لادیمیرویچ، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۱. جهشیاری، محمد بن عبدوس، *کتاب الوزراء و الكتاب*، بغداد، ۱۹۳۸ م.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لایحاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۲.

۱۳. حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و استناد صدر اسلام، ترجمه سید محمد حسینی، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
۱۴. خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ و تحقیق جودت فخرالدین، بیروت، دارالمناهل، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. دنت، دانیل، مالیات سرانه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
۱۶. ریس، ضیاءالدین، خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
۱۷. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳.
۱۸. سپهری، محمد، علم و تمدن در عصر امویان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. طوسي، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، بی‌نا، ۱۳۹۰ ق.
۲۱. فرای، ریچارد، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشة، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۲۲. فراء، ابویعلی محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، تصحیح محمود حسین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
۲۴. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیه والولايات الدينیة، بیروت، دارالکتب العلمی، بی‌نا.
۲۵. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. موحد، محمدعلی، مقدمه بر ترجمه مالیات سرانه، دانیل دنت، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
۲۷. یحیی بن آدم، کتاب الخراج، تصحیح و شرح احمد محمد شاکر، بیروت، دارالعرفه، بی‌نا.
۲۸. یعقوبی، احمد بن واضح، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیی، تهران، علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۸۱.
۲۹. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر و داربیروت، بی‌نا.